

## جانشینی خدا در اندیشه ملاصدرا<sup>۱</sup>

دکتر مرضیه صادقی  
استادیار دانشگاه قم

### چکیده

انسان به عنوان بزرگترین آیه خداوند و جانشین او مسیر تکاملی خود را از قوه محض تا مرتبه تجرد تام با حرکتی جوهری طی می‌کند و به تدریج با رفع تعینات و قیود به وحدت می‌گراید. بر اساس اصول فلسفی صدرایی همه اوصاف و آثار اشیا برخاسته از وجود است و همه موجودات بنابر درجه هستی‌شان از کمالات برخوردارند. در این میان هر انسانی به اندازه ظرفیت وجودی خود مظهر برخی از صفات حق و واجد فضایل و کمالاتی است و می‌تواند با تکمیل دو قوه نظری و عملی مسیر خود به سوی حق را تا رسیدن به مقام فنا ادامه دهد. انسان کامل با دو بال معرفت و بندگی کامل این مسیر را تا پایان طی می‌کند و قابلیت مظهریت جمیع اسما را در خود تحقق می‌بخشد.

در مکتب صدرالمتألهین انسان در سلوک عرفانی خود منازل کمالی را در قالب چهار سفر پشت سر می‌گذارد. در سفر اول وی با برداشتن کلیه حجابهای بین خود و ذات حق به مرتبه فنا می‌رسد و در سفر دوم همراه با حق از موقوف ذات به کمالات و صفات رسیده و به مقام فنای ذاتی و صفاتی و افعالی دست می‌یابد. سالک در سفر سوم به مقام ولایت بار می‌یابد و به اذن خدا قدرت تصرف در کائنات را به دست می‌آورد و مردم را از آنچه می‌تواند سبب سعادت و شقاوت آنها شود آگاه می‌سازد. در سفر پایانی خود سالک با وجود حقانی خود خلاق را مشاهده می‌کند، در همه چیز جمال حق را می‌بیند و با مردم دربارہ خدا و صفات و اسما حق و معارف راستین به اندازه استعداد آنها سخن می‌گوید.

---

۱- کار ارزیابی این مقاله در تاریخ ۸۵/۴/۱۰ آغاز و در تاریخ ۸۵/۶/۱ به اتمام رسیده است.

در این سفر روحانی انسان کامل پس از طی همه به ذات مقدس حق با همه اسما و صفات واصل می‌شود.

## واژگان کلیدی

جانشینی، حرکت، فنا، سلوک عرفانی، ولایت

انسان، به عنوان موجودی که بزرگترین آیه و نشانه خداوندی است، هدف همه حرکت‌های موجودات در عالم می‌باشد. جمادات با حرکت به نباتات و نباتات به حیوانیت می‌رسند و سرانجام، حیوان نیز به انسان، و بدین ترتیب جهان ماده مسخر انسان می‌باشد و به عبارت دیگر مسیر صعود، عالم وجودی انسان است که عالم صغیر می‌باشد و خود انسان نیز در حرکت جوهری و حبی خود به هدفی والا که همان تجرد تام و خداگونگی باشد، خواهد رسید.

و اما در کل جهان هستی در دو جهت قوس صعود و نزول، مراتب و درجاتی وجود دارد. انسان در سیری که در قوس نزول طی می‌کند از مرتبه تجرد هبوط کرده و رقیقه او در عالم ماده جای می‌گیرد، اما همین انسان را، خداوند چنان عظیم آفرید که از نظر کمالات وجودی حد و مرزی ندارد و این در حالی است که همه موجودات عالم در سیر خود دارای حد و مرز می‌باشد، به طوری که نمی‌توانند از آن مرتبه ثابت خود تجاوز کنند. این تنها انسان است که از قوه محض، تا فعلیت محض سیر تکامل خود را طی کرده است، بطوری که در این سیر حد یقینی ندارد و لذا انسان در قوس صعود بر مبنای حرکت جوهری که در ذات وی نیز رخ می‌دهد می‌تواند دوباره به آن درجه تجرد تام خود برسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۵۹) که البته این مسأله بر مبنای حرکت حبی نیز قابل تبیین می‌باشد که در این صورت مبنای حرکت در کل هستی همان جذبه و جاذبه‌ای است که بین فرع و اصل در جریان است (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۲۹). حال با امکان صعود، انسان می‌تواند آن را در چه مسیری محقق کند؟ این مسأله بنابر دیدگاه

کسانی که منکر حرکت جوهری هستند و یا به تعبیری معتقدند که در انسان امکان هیچ گونه تحول ذاتی وجود ندارد، جلوه چندانی نخواهد داشت، زیرا در این صورت، انسان نهایتاً در یک سلسله عوارض و کمالات ثانوی تغییر کرده است. در حالی که از بدو پیدایش تا آخرین مرحله کمالش، از نظر ذات خود ثابت می‌ماند، اما بر طبق مبانی صدرای، این طور نیست که نفوس کودکان و ابلهان با نفوس انبیا و اولیا از نظر حقیقت و جوهر انسانیت یکسان و تنها در اوصاف و عوارض متفاوت باشند (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹ هـ، ج ۱، ص ۲۴۵)، بلکه انسان در سیر صعودی خود حرکتی عمودی و تحولی در جوهر دارد که این حرکت از نخستین درجات هستی آغاز و به مقام اطلاق می‌رسد و لذا انسان بستر حرکتی است که از قوه بی‌نهایت تا فعلیت نامتناهی ادامه دارد، بطوری که در این مسیر بتدریج تعینات و قیودات تقلیل یافته و در نتیجه به وحدت گرایش پیدا می‌کند. در واقع بر اساس اصولی که صدرای مطرح کرده از جمله اصالت وجود، وحدت وجود و تشکیک وجود (همو، ج ۱، ص ۱۷۷)، ما به این نتیجه می‌رسیم که اولاً - همه اوصاف و آثار اشیا، ناشی از وجود و ذاتی آن می‌باشد. بنابراین صفاتی چون علم، قدرت، اراده و ... برخاسته از ذات وجود می‌باشند؛ ثانیاً - در عالم، وحدت حاکم است، اما وحدتی نومراتب که در نتیجه، آثار وجودی که مشکک است نیز مشکک خواهد بود، بطوری که به همان اندازه که درجات وجود متفاوت می‌شود، آثار و صفات آن نیز متفاوت خواهد شد، به این صورت که هر موجودی بر اساس بهره‌مندی‌اش از وجود، از کمالات وجود و آثار آن نیز بهره‌مند خواهد شد و به همین ترتیب حتی هدف‌ها و معشوق‌ها نیز بر حسب اختلاف در مراتب و درجات وجود، مختلف می‌شود (همو، ج ۷، ص ۱۷۹). از توالی این اصول می‌توان دیدگاه عرفا را نیز نتیجه گرفت که معتقدند موجودات، مظهری از مظاهر حق هستند، یعنی هر موجودی در حد وجود خودش می‌تواند مظهر وصف و کمالی از حق تعالی باشد و لذا هیچ موجودی از این اوصاف و آثار خالی نخواهد بود (آملی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۴). لکن باید توجه داشت که در مرحله جماد، چون وجود، ضعیف است این

آثار ضعیف بوده و در انسان که دارای درجه قوی وجود است این آثار، قوی‌تر خواهد بود و لذا در انسان، علم و آگاهی و قدرت و... از صفر تا بی‌نهایت، امکان تحقق دارد، چنان که ابن سینا مثلاً ادراکات انسان را از عقل هیولانی تا عقل مستفاد مطرح کرده است. بنابراین انسان به میزان درجه و مرتبه وجودی که دارد، دارای فضایل و کمالات خواهد شد که البته گاه این کمالات صرفاً در اثر عنایت الهی و گاه در پرتو عنایت الهی و در سایه تلاش و مجاهده خود انسان حاصل می‌شود و این انسان است که می‌تواند مراتب تکاملی را تا بی‌نهایت طی کند و در عظمت او همین بس که امانت الهی به او عرضه می‌شود و او قبول می‌کند (احزاب، ۳). صدرا در مورد حقیقت این امانت که هیچ موجودی جز انسان استعداد پذیرش آن را ندارد، تعبیر به فضل الهی می‌کند که به معنای فیض بدون واسطه خداوندی است و مقصود از آن فنا فی الله و بقا بالله است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۱۶۱). وی در این رابطه می‌فرماید: معنی عرضه امانت، پذیرش فیض وجودی بدون واسطه است که اختصاص به انسان متکامل دارد و بعضی از مفسران نیز مراد از امانت را گوهر انسانیت تفسیر کرده‌اند، گوهری که استعداد دارد از حدود، پا را فراتر گذاشته و به عالم اطلاق برسد و انسان نیز اهلیت تحمل این بار را داشت (حنابذی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۲۵۷).

### انسان کامل و مقام خلافت

صدرا برای بیان مقامات انسان، پس از قبول قول به ثنویت در خلقت انسان یعنی ترکیب وی از جسم و روح و همچنین پذیرش تجرد نفس و اینکه قوام و انسانیت انسان به جزء مجرد آن است، می‌فرماید که: جوهر مجرد از بستر ماده برخاسته و بعد از گذراندن مراتب مادی با حفظ وحدت شخصی خود در نهایت به مرتبه تجرد می‌رسد. وی در این باره می‌گوید: «ان نفس الانسان جسمانية الحدوث روحانية البقاء اذا استكملت خرجت من القوه الى الفعل» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۲۲۱). از نظر ملاصدرا، حقیقت انسان را نفس ناطقه او تشکیل می‌دهد و الا در مراتب خلقت

مادی انسان از نطفه و علقه و مضغه و تبدیل مضغه به استخوان و پوشش استخوان با گوشت، با سایر حیوانات مشترک است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۳۲۳). و به لحاظ همین بعد است که انسان ارتقا به عالم مجردات پیدا کرده و به وسیله دو بال علم و عمل و یا به عبارتی به واسطه معرفت و بندگی کامل، شایستگی سجده فرشتگان را پیدا کرده و خلیفه خدا در روی زمین شود و بدین ترتیب کرامت خاصی شامل حال او شده است. این شخص، انسان کامل است که می‌تواند مظهر اسم اعظم شود (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۳۵). این جانشین خداوند به جایی خواهد رسید که پس از طی مراحل، جانشین خداوند در تصرف و ولایت در عالم می‌شود، بطوری که می‌تواند کسوت تمام اسما و صفات خداوند را به خود بپوشاند و در نهایت به جایی برسد که تنها تفاوت او با خداوند، این خواهد بود که خدا واجب بالذات و انسان واجب بالغیر می‌باشد، بنابراین انسان می‌تواند در صفات، افعال، مثال خدا شود، همان طوری که خداوند خلق می‌کند، انسان هم می‌تواند صوری ایجاد نماید، لکن در مملکت خودش. بنابراین خداوند انسان را مملکتی شبیه مملکت خودش قرار می‌دهد... «وجعلها ذات مملکة شبيهة بمملکة بارئها یخلقها یشاء ویختار لهما یرید» (همو، ۱۴۱۰ هـ ج ۱، ص ۲۶۵). بنابراین جایگاه خلافت الهی سبب می‌شود که آدمی آینه الهی گشته و در نتیجه قابلیت مظهریت جمیع اسما را در خود محقق کند که البته این مرتبه برای انسان کامل بالفعل و برای دیگران بالقوه وجود دارد. او قطب است و بقیه گرد او حرکت می‌کنند (حسن‌زاده، ۱۳۶۵، ص ۵۵). قطب در هر عصر و زمان بیش از یک شخص نیست و آن مقام در عصر ما، مهدی موعود(عج) می‌باشد. گرچه از دیدگاه برخی، همه انسانها به جهتی از خلافت بهره دارند، لکن هر یک به اندازه ظرفیت وجودی خود می‌توانند مظهری از صفات حق گردند چنان که خداوند می‌فرماید: «هو الذی جعلکم خلائف فی الارض» (انعام، ۱۵۶). بنابراین شاید بتوان گفت که افراد دیگر به نحوی می‌توانند جلوه‌ای از خلافت الهی باشند. راه شناخت خداوند از طریق شناخت انسان کامل است و انسان کامل کتاب جامعی است که تمام آیات

خداوند در او جمع است. در واقع او انسان کبیری است که اشرف ممکنات می‌باشد.

## مقامات و مراتب انسان کامل

هر انسانی به اندازه ظرفیت خود جلوه‌ای از اوصاف و اسماء کمالی خداست و می‌تواند در مسیر کمال حرکت نماید. اما این انسان چه مراحل را باید در مسیر خود طی کند تا بتواند به چنین درجاتی نائل آید؟ اکثر فلاسفه اسلامی نفس انسانی را متشکل از دو قوه نظری و عملی دانسته و یا به عبارتی برای عقل انسانی، دو چهره نظر و عمل قائل شده‌اند، بطوری که هر یک از قوا دارای مراتبی می‌باشد، انسان آن گاه به کمال و سعادت حقیقی می‌رسد که در این دو قوه به کمال برسد و کمال هر یک از این قوا نیز در این است که به آنچه ذاتش اقتضا می‌کند برسد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۹ هـ ج ۹، ص ۱۲۵) و اما مراتب تکامل عقل نظری عبارت است از: عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل بالمستفاد<sup>۱</sup> که انسان در آخرین درجه تکامل عقل نظری به جایی خواهد رسید که تمام نظریات بالفعل نزد وی حاصل بوده بطوری که در این مرحله، برای عقل در اثر اتصالش به عقل فعال، صور تمام اشیا و موجودات حاصل خواهد بود (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۷۹) و اما مراتب قوه عملی انسان عبارت است از تهذیب ظاهر که همان التزام به احکام شریعت و تهذیب قلب که پاک کردن درون از رذایل و مرتبه سوم، آراستن نفس به زینت فضایل و صفات پسندیده و سرانجام فنای نفس است که سالک در این مرتبه از خود و هر آنچه غیر خداست روی برتافته و التفات او به جانب حق تعالی خواهد بود (همو، ۱۳۵۴، ص ۳۲۴). فنا گرچه در لغت به معنای «نیست و نابود شدن» است، اما در اینجا به معنای از بین رفتن بطور مطلق می‌باشد، چنانکه سید حیدر آملی

---

۱- مقصود از عقل هیولانی مرحله‌ای است که نفس در خود، چیزی بالفعل ندارد جز استعداد ادراک امور معقوله را. مقصود از عقل بالملکه مرحله‌ای است که عقل اولیات را درک کرده و در این زمینه بالفعل شده است. عقل بالفعل این است که عقل قدرت درک نظریات را علاوه بر اولیات بدست آورده لکن برای این امر التفات لازم است.

می‌فرماید: مراد از آن فنای جهت بشری در جهت ربانی است. وی در تبیین این مطلب می‌فرماید: تقوا و محبت حق زمینه‌ساز رسیدن به مقام فنا می‌باشد. بدین ترتیب که ابتدا باید توجه تام به خداوند حاصل شود که البته این ممکن نیست مگر با محبت او و پرهیز از غیر او و این نیز بدست نمی‌آید مگر با تقوا و دوری از محرّمات که در نتیجه آن فنا<sup>۱</sup> حاصل شده و فنا باعث آن می‌شود که بنده، متعین به تعینات حقانی و صفات ربانی شود (آملی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۵). لکن این نقطه آخر تکامل انسان نخواهد بود، چرا که انسان کامل می‌تواند این سیر را ادامه دهد و پس از مقام فنا به مقام صحو برسد چنان که صدرا می‌فرماید: «فهذا حال بعض اولیاء الله لکن الولی الکامل من رجوع بالوجود الحقانی الموهوب الی الصحو بعد المحو» یعنی انسان کامل بعد از مقام محو به مقام صحو رجوع می‌کند و اما مقصود از صحو چیست؟ صحو در لغت به معنای هوشیاری است. صحو با سکر دو صفت هستند که البته صحو فوق سکر است سکر به معنای ترک قیود و وابستگی‌های ظاهری و باطنی و التفات به حق تعالی است لکن صحو، مقام شهود تام و به معنای هوشیاری به لذت وصال است (کاشانی، ۱۳۵۹، ص ۲۴۰) صحو مرتبه بعد از محو و به معنای این است که حق را در همه موجودات مشاهده کرده و همان مقام بقا بالله است و این در واقع وقتی رخ می‌دهد که انسان به مقام محو (با هر سه درجه آن) نایل شود، در اینجا محو به معنای محو اوصاف عادت است که درجه اول آن محو صفات ذمیمه و اعمال ناشایست و درجه دوم آن محو مطلق صفات حمیده و ذمیمه و درجه سوم ذات می‌باشد. بنده پس از این مراحل به مقام صحو می‌رسد، یعنی به خلق بازگشته و به موجودات به دیده تفصیل می‌نگرد و در عین حال با دیدن خلق، از حق غافل نمی‌شود.

۱- حکیم سبزواری فنا را دارای سه مرتبه می‌داند:

الف - محو- سالک هر فعلی را در فعل خدا مستهلک می‌بیند.

ب - طمس - هر سفت کمالی را در صفت و اسما حسنای خدا مقهور می‌بیند.

ج - محق - هر موجود را در خدا می‌بیند او خاتم بالذات و هر ماهیتی در هویت او متلاشی است.

## مقام ولایت در میان سفرهای چهارگانه صدرایی

از نظر صدرالمتألهین سالک منازل کمالی خود را به سوی حق در قالب چهار سفر (مرحله) پشت سر می‌گذارد. در سفر اول که از خلق به حق است، سالک با برداشتن حجابهایی که بین او و ذات حق وجود دارد فانی در حق می‌شود بطوری که محو بر انسان عارض شده و در سایه عنایت الهی حتی حالت محو وی ذایل شده و حالت صحو، وی را در بر می‌گیرد.

انسان در سفر دوم از حق به سوی حق به حق حرکت می‌کند. وی در این سفر همراه با حق از موقف ذات به موضع کمالات و صفات حق می‌رسد تا اینکه سرانجام به مشاهده جمیع آنان نایل می‌آید. در این جاست که به همه اسمای الهی جز اسمای مستأثره<sup>۱</sup> آگاهی یافته و به درجه فنای ذاتی، صفاتی و افعالی می‌رسد که از فنای ذاتی به مقام سر و از فنای صفاتی و افعالی تعبیر به مقام خفا می‌شود.

و اما در سفر سوم، سالک از حق به حق و به سوی خلق رفته و در این مرتبه صحو تام برایش صورت گرفته و باقی به بقا الله می‌شود به طوری که شایستگی مشاهده تمام عوالم جبروت و ملکوت و ناسوت را پیدا می‌کند. در این جاست که صدرا مقام ولایت را منطبق بر پایان سفر دوم و آغاز سفر سوم دانسته، چرا که ولایت خاصه<sup>۲</sup> فنا فی الله است، چه از جهت ذات و چه از جهت صفات افعال. بنابراین گفته می‌شود «ولی» کسی است که به انجام طاعات و نوافل مراقبت داشته، از گناهان و شهوات دور و از دنیا و متعلقات آن روگردان و تمام توجه وی به سوی خداوند می‌باشد. به عبارت دیگر ولایت با علم به خدا و صفات و آیات و روز قیامت محقق می‌گردد و چنین شخصی در اثر نور عقلی که خداوند در قلب وی قرار داده، دارای یک باطن نورانی می‌گردد که همین سبب می‌شود

۱- صفاتی که خداوند آنها را برای خود برگزیده است.

۲- مقصود از ولایت عامه در مقابل ولایت خاصه آن است که این مقام برای هر کس که به خدا ایمان آورده و عمل صالح انجام دهد حاصل می‌شود.



نفس او به مرتبه عقل مستفاد برسد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۹۷) و دارای مقام «کن» باشد، بطوری که قدرت تصرف در کائنات را به اذن خداوند بدست آورده و در نتیجه آنچه را اراده کند موجود می‌شود که البته برای رسیدن به چنین مقامی شخص باید مراحل را طی کند، چرا که تا شخص متخلق به اخلاق الله نشود، به مقام فناء نمی‌رسد و تا به مقام فنا نرسد، حکم او در عالم نافذ نخواهد بود. بنابراین مهمترین قدم در این جا رهانیدن نفس از یوغ دنیا و لذات و شهوات آن و تلبس به انوار عبودیت است.

مرتبه ولایت خاصه نیز مخصوص اصحاب قلوب است که فانی در خداوند و باقی به بقا او می‌باشند، اما این مرتبه خود نیز دارای درجات مختلفی می‌باشد که بالاترین درجه آن فنا فی الله است که گفته شده این ولایت اختصاص به حضرت محمد (ﷺ) و وارثان وی دارد. پیامبر (ﷺ) از همه کائنات به خداوند نزدیکتر است، به طوری که مظهر اسم «الله» که جامع جمیع اسما می‌باشد، است (قیصری، ۱۳۸۱، ص ۶۱).

استاد آقا محمد رضا قمشه‌ای پس از ذکر مراتب ایمان، می‌گوید همه افرادی که در این مراتب جای می‌گیرند، اولیا خداوند هستند خداوند ولی همه آنان می‌باشد، (البته مقصود ایشان در اینجا «ولایت عامه») است در عین حال اولیاء خدا بر حسب ایمان متفاوت هستند. وی مرتبه اول ایمان را اعتقاد قطعی ثابت مطابق با واقع بدون ابتنا بر برهان تعریف می‌کند و مرتبه دوم را علم یقینی و قطعی مطابق با واقع که از راه برهان و استدلال حاصل شده که البته این مرتبه اشرف از مرتبه اول می‌باشد؛ مانند ایمان حکما و اما مرتبه سوم علم شهودی مطابق واقع که از آن تعبیر به «عین الیقین» می‌شود (قمشه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۱۸۷). نکته مهم در بحث ولایت، لزوم عمل به شریعت است. در وصول به ولایت، یعنی شخص باید در سیر خود از شریعت آغاز کرده و در نهایت نیز شریعت را حفظ کند. بنابراین ولی کسی است که با شریعت رسول خدا به سوی خداوند انقطاع یابد، در عین حال که خود وی به کنه و باطن امور دست یافته و می‌تواند علوم و معارف را از

محضر غیبی آن دریافت کند (ابن عربی، ۱۴۳۱ هـ، ج ۱، ص ۲۵۰) بنابراین از آن جا که شریعت پیامبر اسلام (ﷺ) آخرین شریعت و کاملترین شریعت می‌باشد، عام و فراگیر بوده و شامل خواص نیز می‌گردد، پس اصل به مقام ولایت نیز در شریعت و احکام مربوط به ظواهر اعمال باید پیرو نبی باشند (ابن عربی، ۱۴۳۱ هـ، ج ۱، ص ۹۴) نکته دیگر اینکه اولیا الهی نه تنها علت غایی بلکه در جایگاه علت فاعلی این جهان قرار دارند، چرا که وقتی آنان ولایت بر باطن جهان داشتند، خداوند در ظاهر همه آنها را ولی قرار می‌دهد. چنانکه صدرا می‌گوید: مقصود از خلق عالم این است که انسانی جانشین خدا در جهان خلق شود و سیر آن چنین است که غرض از آفرینش عناصر، پیدایش نبات، غرض از خلق نبات پیدایش حیوان و منظور از خلق حیوان، آفرینش و پیدایش انسان و غرض از خلقت انسان، پیدایش جانشین خداوند در زمین است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۵).

سرانجام هنگامی که سفر سوم از اسفار اربعه به پایان می‌رسد، سالک سیر در سفر چهارم را آغاز می‌کند که سفر از خلق به سوی خلق به همراه حق است. وی در این مرتبه خلایق را مشاهده کرده و نسبت به آنچه که سبب سعادت و شقاوت آنها شده آنها را آگاه کرده است، در عین حال که در این مراحل به همراه حق می‌باشد، زیرا در این هنگام وجود سالک، حقانی است و اعتنا و التفات به خلایق، وی را از توجه به خدا باز نمی‌دارد، بنابراین در این مرحله، شخص سالک، در همه چیز جمال حق را مشاهده می‌کند و از خدا و صفات و اسماء او و معارف حقه به اندازه‌ای که مستعدان استعداد دریافت آن را دارند، خبر می‌دهد (موسوی خمینی، ۱۳۶۰، ص ۲۰۶). برخی از بزرگان در بیان تقرب بندگان به خدای متعال، این سفر روحانی و سلوک عرفانی را چنین توصیف کرده‌اند: مبدأ سفر روحانی خانه تاریک نفس است و منازل آن مراحل و مراتب آفاق و انفس است و غایت آن برای انسان کامل وصول به ذات مقدس حق تعالی با همه اسماء و صفات و برای غیر انسان کاملی رسیدن به اسمی از اسماء و صفتی از صفات و تعیینی از تعینات ذات مقدس حق است (همو، ۱۳۶۸، ص ۴۹۵-۴۹۶).

## منابع و مأخذ

- ✓ القرآن الكريم
- ✓ آملی محمد تقی، درر الفوائد، تهران، نشر کتاب، ۱۳۷۷
- ✓ آملی، سید حیدر، جامع الاسرار و منبع الانوار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴
- ✓ ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، بی‌جا، قاهره، ۱۴۳۱هـ
- ✓ حسن زاده آملی، حسن، هزار و یک نکته، قم، رجا، ۱۳۶۵
- ✓ حنابذی، سلطان بن محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۵
- ✓ صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، اسرار الآیات، تهران، انجمن اسلامی، حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰
- ✓ همو، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار، ۱۳۷۹
- ✓ همو، الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۹هـ
- ✓ همو، الشواهد الربوبیه و المناهج السلوکیه، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰
- ✓ همو، المبدأ و المعاد، تهران، انجمن فلسفه ایران، ۱۳۵۴
- ✓ همو، مظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸
- ✓ همو، مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳
- ✓ قمشهای، محمد رضا، شرح رساله خلافت کبری، اصفهان، کانون پژوهش، ۱۳۷۸
- ✓ قیصری، محمد بن داوود، رسائل قیصری، تهران، مؤسسه حکمت و فلسفه، ۱۳۸۱

- ✓ همو، شرح فصوص الحکم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵
- ✓ کاشانی، عبدالرزاق، شرح منازل السائرين، تهران، کتابخانه حامدی، ۱۳۵۹
- ✓ موسوی خمینی، روح الله، چهل حدیث، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، ۱۳۶۸
- ✓ همو، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، تهران، نشر پیام آزادی، ۱۳۶۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی